

## در حاشیه مشاجره پیربل<sup>(۱)</sup> و لایب نیتس<sup>(۲)</sup>

کسانیکه داستان «کاندید» (۳) و لتر را خواند مانند توجه کرده اند که ذوق نقاد و بذله گوی این شاعر حکیم فرانسوی در نمایش دادن بدی‌ها و زشتی‌ها و ناروایی‌های این جهان تا چه اندازه قدرت بخرج داده است. نکته دانستنی اینستکه ولتر این کتاب را بمثابة اعتراض نامه‌ای برین قول مشهور لایب نیتس نوشته است که میگفت: «درین عالم که بهترین عوالم ممکن است همه چیز به بهترین وجه است». و این سخن نه فقط ولتر را که به همه چیز بدیده کوچک شماری و بدبینی می‌نگریست بایراد و اعتراض واداشت بلکه خشم و اعتراض بسیاری از صاحب نظران را سبب گشت و نزاع معروف درین اصحاب «اصالت خیر» (۴) و اصحاب «اصالت شر» (۵) را تجدید کرد.

درست است که این مسأله، چیز تازه‌ای نبود و پیش از لایب نیتس و ولتر قرن‌ها مورد بحث و گفتگوی حکما و صاحب نظران قرار داشت اما از وقتی که لایب نیتس آنرا مطرح کرد بیشتر جنبه فلسفی و حکمی گرفت و از صورت رأی و عقیده که نزد اصحاب ادیان و مذاهب داشت بیرون آمد و بنیاد اخلاق و فلسفه واقع گشت. با اینهمه بحث و جستجو در مبادی و مطالب این مذهب تحقیق در سابقه تاریخی آنرا الزام می‌کند و همین امر است که موضوع بحث ما در مقاله حاضر است.

بدبینی یا مذهب اصالت شر از کهنه‌ترین عقاید فلسفی و اخلاقی بشر بشمار می‌رود. در یونان و هند قدیم این فکر در بین حکماء و ارباب عقاید وجود داشته است و در دین و فرهنگ آن اقوام نیز رسوخ و نفوذ تمام کرده. آناکرسوفوکل (۶) و خیام و ابوالعلا ممرتی و اردبایرون (۷) و لئوپاردی (۸) و آکرمان (۹) نیز کم و بیش صورتهائی از این مذهب فلسفی را عرضه می‌کنند و در بعضی از ادیان هم مانند آئین بودا و مانئی نشانه آن را می‌توان یافت.

بودا می‌گوید «نشستن بهتر از ایستادن است و خفتن از نشستن بهتر است اما به نیستی باز گشتن بهتر از همه اینهاست» بعقیده بودا کیتی جز خوابی موحش نیست و آدمی بهیچ روی از درد و گزند رهائی ندارد. دین مانئی نیز هر چند غلبه نهائی خیر را قطعی می‌داند لیکن در عالم وجود شر و ظلمت را همواره مساوق و مقارن خیر و نور می‌شمارد و برای رهائی خیر از چنگال شر در وجود انسان، ریاضتهای سخت توصیه می‌نماید.

اما نزد شاعران و نویسندگان این فکر با آب و رنگی بدیع تر مورد بیان یافته است. ولتر در کتاب کاندید هر جا از معایب و شروری که در جهان رخ میدهد یاد میکند بر سبیل طنز و استهزاء می‌گوید: اگر بهترین دنیاهائی که ممکن است بوجود آید این باشد بدترینش چه خواهد بود؟ و می‌گوید: اینکه یک روز خواهد آمد که دنیا خوب و عاری از نقص و شر و فساد باشد آرزوی ماست اما اینکه امروز دنیا به بهترین وجه ممکن است و همی و تصویری بیش نیست که فقط برای بعضی ساده دلان ممکن است دست دهد.

- 
- |                   |              |             |               |
|-------------------|--------------|-------------|---------------|
| ۱ - Pierre Bayle  | ۲ - Leibnitz | ۳ - Candide | ۴ - Optimisme |
| ۵ - Pessimisme    | ۶ - Sophocle | ۷ - Byron   | ۸ - Leopardi  |
| ۹ - Mme Ackermann |              |             |               |

این گفته و لترانسان را بیاد شعر معروف ابن الراوندی می اندازد که با لحنی آمیخته بطنر و طبیعت زشتی ها و ناروائیها و بیدادی هائی را که در جهان هست خاطر نشان می کند و در پرده تنزیه و تقدیس خداوند انکار باطنی خود را بصورت حیرت و دلواپسی آشکاری بیان می کند و میگوید ،

سبحان من وضع الاشياء موضعها      و فرق العز والاذلال تفریقا  
کم عاقله عاقله اعیت مذاهبه      و جاهل جاهل تلقاه سرزوقا  
هذا الذی ترك الاوهام حائرة      و صیر العالم التحریر زنیقا

ابوالعلاء معری نیز این بدبینی و حیرت را در بسیاری از اشعار خود نشان می دهد و آنجا که با مسأله بحث و نشور مواجه می گردد ناروائیها و زشتی ها و یستی های این جهان را بیاد می آورد و بالحنند تلخ و دردناکی که در گوشه لب دارد این آخرین امید انسان را نیز نفی می کند و با لحنی زندانه اما دردناک و سرشار از نومیدی و بدبینی می گوید :

ضحکنا و كان الضحك مناسفاة      و حق لسكان البرية ان یسکوا  
نحطمنا الايام حتی کاننا      ز جاج ولكن لا یعاد لنا السبک

و خیام هم بر بی نظمی های جهان ، که حکما آنرا مقتضای حکمت و عنایت می خوانند ، زیر کانه بانگ اعتراض بر می آورد و فریاد می زند :

گر کار فلک بعدل منجیده بدی      احوال جهان جمله پسنیدیم بدی  
و رعدل بدی بکارها در گردون      کی خاطر اهل فضل رنجیده بدی ؟

بسیاری از دهریه نیز با ستاد وجود نقائص و شرور در عالم منکر وجود خداوند و حکمت بالغه بوده اند و ایراد می کرده اند ، « که اگر خالق عالم حکیم بود برای چه عالم را از آفات پر کرد؟ » این ایراد را فخر رازی در کتاب المحصل خویش از قول اصحاب قدم آورده است و نجم الدین کاتبی در شرحی که بر این کتاب نوشته است ، در جواب آنها میگوید ، « برای آنکه ممکن نیست شرور و آفات را از عالم جدا کرد چنانکه امکان ندارد که آتش خلق شود بروجعی که از آن بتوان منتفع شد اما اگر آن آتش بجای فقری رسد آنرا نسوزاند و نیز ممکن نیست که شمشیر بوجود آید بروجعی که از آن بتوان استفاده کرد اما در عین حال چنان باشد که اگر بر انگشت کسی برخورد نماید آنرا قطع نکند » (۱) - و نظیر این عقیده دهریه را به ابو بکر محمد بن زکریای رازی نیز نسبت کرده اند . موسی بن میمون حکیم بهودی درین باب می نویسد که : « رازی را کتابی است مشهور بنام الهیات که در طی آن هذیانها و جهالت های شگرف آورده است از آنجمله می گوید که شرویدی در عالم بمراتب از خیر و نیکی بیشترست و چون بین راحت و لذتی که انسان در هنگام آسایش خویش حاصل می کند با آنچه از آلام و احزان و سختی ها بدومی رسد سنجیده آید می توان دریافت که وجود انسان جز عذاب و رنج و شر چیزی نیست و برای تأیید این دعوی خویش رازی با ستقراء و شمارش این بلا می پردازد . . . و سبب این غلط آنستکه ، این نادان و مانند گان او که از عوام الناس می باشند وجود را فقط در شخص و تن خویش در نظر میگیرند و هر نادان چنان می پندارد که عالم وجود یکسره بخاطر اوست و گوئی جز او وجود دیگری در کار نیست ازین روی اگر کاری بخلاف مراد او بر آید یقین می کند که وجود یکسره شر است اما اگر انسان وجود را نیک اعتبار کند و دریابد

۱ - کتاب محصل امام فخر چاپ شده است اما شرح کاتبی بر آن کتاب بنظر ما نرسید و ما قول کاتبی را از کتاب رسائل فلسفی رازی که پل کراوس چاپ کرده است گرفته ایم . ماخذ پل کراوس یک نسخه خطی کتاب المفصل کاتبی است در کتابخانه ملی پاریس - رجوع فرمائید به رسائل رازی گرد آورده پل کراوس طبع مصر ص ۲۰۹

که نصیب او از وجود اندکست حقیقت امر بر او روشن و آشکار میگردد» (۱).  
خوش بینی یا مذهب اصالت خیر نیز از دیرباز در بین عرفاء شرق و حکماء یونان و اروپا شایع بوده است. افلاطون در کتاب «طیماثوس» (۲) گفته است که «چون خدا بهترین و برترین وجود است کار او نیز باید بهترین و برترین کارها باشد». و سقراط نیز با تقان عالم صنم توجه داشت و آنرا دلیل بر وجود غایتی در جهان می دانست.

از حکماء رواقی نیز این عبارت را نقل می کنند که «در خانه زویپتر، خدای خدایان، هیچ چیز زشت و پست نتواند بود». طرفداران مذهب وحدت وجود نیز چون غیر از خدا وجود دیگری را قائل نیستند ناچار دیگر برای وجود شرّ جانی باقی نمی گذارند ازین روست که اسپی نوزا (۳) می گوید «جهان که تجلی ذات الهی است ناچار باید عالی ترین درجه کمال ممکن را داشته باشد».

اما لایب نیتس در تقریر این مذهب بیشتر از همه حکما اصرار ورزیده است و شاید بهمین جهت است که بیش از سایرین مورد اعتراض و هدف ملامت مخالفان قرار گرفته است. وی این مسأله را از لحاظ «فلسفه اولی» مطرح می کند و می گوید: «خدا علت اولی است برای تمام امور» و این علت اولی علی الاطلاق باید «هم از جهت قدرت و هم از جهت حکمت و هم از جهت خیر» کامل و عاری از نقص باشد. پس حکمت بالغه او که با خیر نامتناهی مقرونست طبعاً، اقتضایش چنین خواهد بود که از بین عوالم ممکن آنچه را احسن و کامل است انتخاب کند. زیرا اگر آنچه را احسن و کامل عوالم ممکنه است انتخاب نمی کرد فعل و عمل او مستوجب تصحیح و تکمیل می شد و این با حکمت بالغه و کمال خداوند مغایرت داشت. پس اقتضای حکمت بالغه، خداوند عالمی را که با اصطلاح عرفاء خودمان، در احسن تقویم است از بین تمام عوالمی که ایجادشان ممکن بود خلق کرده است.

درینجا خوانندگان را توجه می دهیم که لایب نیتس فلسفه خوش بینی خود را در معارضه رأی پیربل فرانسوی از حکماء معاصر خویش آورده بود که مشرب اهل منع و فرقه مانع (۴) را داشت و خدا را مسؤول شرور و مفساد عالم می شمرد و حکمت بالغه را بنظر انکار می نگریست - پیربل بی آنکه مانند شوینهاور و اقران او در بدبینی مبالغه کرده باشد دنیا را از شرور و مایب آکنده می دید و خدا را درین باب مسؤول می شمرد.

بل با اعتراض می گوید: «نعمتهای خداوند که جهت مخلوق آفریده شده است برای آنستکه موجب رفاه و سعادت او گردد و خداوند نباید بگذارد که این نعمتها سبب شقاوت و هلاک بندگانش گردد... وقتی کسی می داند که اگر بدست دشمن خود طنابی داد، دشمن آن طناب را برای انتحار

۱ - موسی بن میمون اسرائیلی. دلالة المتحیرین. جزء ثالث فصل دوازدهم ص ۱۸ چاپ پاریس با ترجمه فرانسه آن.

۲ - Spinoza ۳ - Timée ۴ -

۴ - مراد حکماء Sceptiques است که منکر علم بودند و از قدما فورن یا پیرون این مذهب داشت و فارابی اصحاب پیرون را «مانع» می خواند «لانهم یرون منع الناس من العلم» (رساله فی مابینفی ریک کتاب المجموع ص ۵۸) اصطلاح اهل شک و شکاکان، که مرحوم فروغی و دیگران آورده اند ظاهراً درست نیست زیرا شک تردد بین دو امریست که با یکدیگر متناقض باشند و شکاک نتواند یکی از آن دو امر را برد دیگری ترجیح دهد (تعریفات جز جانی ص ۸۷) و این معنی بر مذهب اصحاب پیرون تطبیق نمیکند زیرا آنها درین امر مردد نیستند که آیا حصول علم ممکن است یا نه بلکه بنحو یقین میگویند علم امکان ندارد و انسان نه بدووات و حقایق، علم دارد و نه بمعارض و ظواهر بنا بر این چنین فرقه ای را شکاک نمی توان خواند.

و خود کشی بکار خواهد برد با یقین باین مطلب اگر طناب را بدو بدهد موجب هلاکش شده است . . بنا بر این خداوند موجب و مسئول تمام مصائب و بدبختی هائی است که اختیار و آزادی اراده انسان بسروی می آورد. چون خداوند از اول می دانسته است که انسان از آزادی و اختیاری که بدو عطا میشود چگونه استفاده نایجا خواهد کرد پس با تقویض این آزادی و اختیار در حقیقت وسیله هلاک و شقاوت انسان را فراهم آورده است . . . . کریم واقعی هر وقت حاجتمندی را مشاهده کند از کرم و احسان در حق او دریغ نمی ورزد و دیگرگرا انتظار نمی کشد که حاجتمند از رنج و مشقت جانش بلب رسد تا آنگاه و: بر سر شفت آید و بدو احسان نماید ۱

لا یبیتس یتام این ایرادات جواب می دهد و می گوید این ادعا بهیچوجه درست نیست که غایت خداوند از آفریدن نعمتهای جهان ایجاد رفاه و سعادت برای انسان باشد و هر چند خداوند نظر دارد که همه مردم را بسعادت برساند لیکن این یگانه مقصود و هدف خداوند نیست بعلاوه باید عالم را بطور کلی و بصورت هیئت و مجموع در نظر آورد نه اینکه غایت را در اجزاء و جزئیات آن منظور کرد زیرا در عالم طبیعت همه امور یکدیگر وابسته اند . کسی که جزئیات امور عالم را در نظر گیرد شاید آرزو کند که کاشکی جهان خیر محض بودی و شرور و مفاسد موجود در آن وجود نداشتی اما آنکس که مجموع عالم را یکسره و بطور کلی پیش نظر آرد ملتفت میشود که این چون و چرا بهبوده است و همان نظم و ترتیبی که وجود خیر لازمه آن است وجود شر را نیز ایجاد می کند . شاید بعضی وجود زشتی ها و بدی ها و بیدادی هائی را که در جهان است بهانه کنند و فریاد اعتراض بر آورند که خوش بینی لایب نیست ساده لوحانه است و وجهی ندارد اما لایب نیتس خود جواب می دهد که اگر زشتی ها و بدی ها را نیز از جهان حذف کنند و بزدایند باز جهان با نقص خواهد داشت و بهترین جهانهای ممکن نخواهد بود. تصور دنیائی که از رنج و درد و زشتی عاری باشد افسانه ای و وهمی و خیالی بیش نیست . بسیار اتفاق می افتد که اندک شری سبب خیری بسیار می گردد و بسا نیز باشد که کمی ترشی از بسیاری شیرینی بیشتر مطبوع می افتد . کسانی که گمان می برند شر بر خیر غلبه دارد اشتباه می کنند و علت این اشتباه . آنستکه در کار جهان سرسری نگریسته اند و چنانکه باید دقت و عنایت بکار نبسته اند . بعلاوه انسان نباید همه متوجه زشتی ها و بدی ها و رنجها و بیدادیهای جهان باشد و فقط جنبه نقص و شر امرورا بنگرد و همواره در شمار کسانی در آید که از اوضاع و احوال روزگار بیوسه شکایت دارند و هر تغییر و تبدیلی هم که رخ دهد با آن موافق نیستند . پیربل که خدا را در ایجاد شرور و نواقصی که البته در دنیا هست اما وجودش لازمه کمال جهان است مسؤل و ملوم دانسته است در واقع کار خدا را با انسان قیاس کرده و اشتباهش همین جاست . بیان لایب نیتس در رد اعتراض پیربل بسیار بدیع و دلکش است و در اقوال حکما و عرفای خودمان نیز نظیر دارد . عبارت معروف «لیس فی الامکان احسن مما کان» بیش و کم همان گفته بدیع و دلپذیر لایب نیتس را در بر دارد که گفته است «درین عالم که بهترین عوالم ممکنه است همه چیز به بهترین وجه می باشد» و خواجه نصیر الدین طوسی همین مضمون را چنین بیان می کند :

هر چیز که هست آنچنان می باید آنچه که آنچنان نمی باید نیست (۱)

ازغزالی نیز نقل کرده اند که گفته است عالمی بهتر از اینکه هست ممکن نیست بوجود آید زیرا اگر ممکن باشد و خدای تعالی نداند که ممکن است جهل بر خدا لازم می آید «و اگر بداند و قدرت نداشته باشد عجز لازم آید و اگر بداند و قدرت باشد و ایجاد نکند بغل لازم آید و نیز اگر بداند امکان عالم احسن را و بفعل نیارد ترجیح مرجوح لازم آید بر حکیم و کل محالست پس آنچه او کرده آنچنان باید» (۲)

نجم‌الدین کاتبی قزوینی متوفی در ۶۸۵ یا ۶۹۳ هجری نیز در شرحی که بر کتاب «محصل افکار المتقدمین و المتأخرین» امام فخر رازی نوشته است و آنرا «المصل فی شرح المحصل» نامیده است همین رأی لایب‌نیس را بدینگونه تقریر می‌کند که «عالم وجود جز این صورت و این وجه از کمال را که دارد نمی‌توانست قبول کند و اگر وجه دیگری از کمال امکان داشت بوجود بیاید که از آنچه اکنون هست بهتری بود آنوقت لازم میشد که خداوند با وجود قدرت و استغنائی که دارد آنچه را اکتفا و احسن است ترک کرده و آنچه را ادنی واقع است برگزیده باشد و این لایق مقام حکمت و رحمت او نیست». (۱)

عرفا و متصوفه نیز که پیش و کم مذهب وحدت وجود داشته‌اند بر همین رأی بوده‌اند. نه فقط مانند حکما (۲) شر را امری همدی و خیر را امری وجودی دانسته‌اند بلکه با اصرار تمام سعی ورزیده‌اند وجود شر و روناقص را لازمه کمال جهان جلوه دهند. باری عرفا با استناد اینکه خداوند محض خیر است و «زینکوه‌ریچه صادر گشت نیکوست» ادا می‌کردند که هر چه خیرست منبث از وجودست و عبارت دیگر تجلی و فیضان ذات الهی است در صورتیکه هر چه نقص و شر و زشتی است راجع بعدم است که «سوی وجود» و «غیر خدا» است و در مقام تمثیل و تشبیه می‌گویند وقتی زید سر عمر و را برید و او را کشت درست است که آنچه واقع شد شربود اما در همین جریان وجود خیر را آشکارا معاینه می‌توان کرد. درین حادثه هر جا که «وجود» در کار بود خیر و نیکی بود شر و زشتی از جایی آغاز شد که عدم در میان آمد عبارت دیگر آنجا که زید قدرت بر قتل داشت خیر بود، از آن رو که تیغ برنده بود و از آن دونیز که سر عمر و قبول آن فعل را کرد خیر بود و در همه این احوال وجود در کار بود اما این احوال چون منتهی بعدم حیات عمر و گشت شر گردید و ازین قرار شر و زشتی از جایی آغاز شد که پای عدم در میان آمد.

خیر و شر آن وجود و این عدمی است      قلمی نیست این سخن قدمی است  
از حکیم ای عزیز، بد ناید      هر چه آن کرد آنچنان بایسد

و بدین ترتیب صوفیه معتقدند که هر جا پای وجود در میان باشد محض خیرست و اگر شری در کار باشد ناشی از عدم است بعلاوه شر و مطلق و کلی نیستند و نسبی و جزئی هستند (۳) چنانکه گل در جای خود خوبست و صاحب ذوق آن فردوست می‌دارند خار نیز در مقام خود مطلوبست و خار کشان و خار سوزان بدان حاجت دارند بنابراین هر چه هست در مقام خود خوب و زیباست منتهی عارف خوبی و بدی را مطلق نمی‌داند اعتباری و نسبی می‌شمارد.

در حقیقت بر مذهب لایب‌نیس و مذهب طرفداران وحدت وجود که خوش‌بینی مطلق را توصیه می‌کنند و این جهان را بهترین جهانی که ممکن است بوجود آید می‌دانند جای ایراد است زیرا اگر دنیا ازین که هست بهتر نمی‌شود و جهانی بهتر از اینکه هست مطلقا امکان نداشته باشد باید از تأثیریکه گمان می‌رود فضیلت و تقوی و تربیت در اصلاح و تکمیل و تهذیب انسان و جهان خواهد داشت بکلی مایوس شد بعلاوه اگر این عالم بهترین صورتهای ممکن را داشته باشد لابد زشتی‌ها و بدی‌ها و تباهی‌ها همی نیز که در آنست جهت کامل بودن این عالم لازم است و درخور نکوهش و ملامت نیست و بایسد همه این شر و مفاسد و جنایتهایی که محیط زندگی ما را آلوده است تسلیم شد و نه از آنها شکایت داشت و نه در پی اصلاح آنها برآمد بنابراین وجود دین و عرفان و اخلاق و فلسفه و خلاصه وجود هر چه در تهذیب و تکمیل انسان و جهان لازم و مؤثرست دیگر عیب و بی‌فایده خواهد بود. گذشته از این ایراد

۱ - نقل از رسائل رازی ص ۲۰۹      ۲ - رک کتاب النجاة ص ۴۷۷ - ۴۶۶  
۳ - پس بد مطلق نباشد در جهان      بد نسبت باشد این را هم بدان - مولوی

برخوش بینی مطلق لایب نیتس و عرفا از لحاظ مباحث کلام و فلسفه اولی نیز ایراد هست. آیا قول باینکه عالم بهتر از اینکه هست ممکن نیست بوجود آید متضمن نفی قدرت نامحدود خداوند نخواهد بود؟ گویا برای اجتناب از چنین رثائی است که سن توماس (۱) و فنه لون (۲) و بوسونه (۳) درین مسأله امر بین الامرین یعنی خوش بینی نسبی را اختیار کرده اند و گفته اند که این عالم البته خوب و عاری از نقص است اما ایجاد عالمی بهتر از اینکه هست از قدرت خداوند خارج نیست. درباره وجود بدیها و زشتی هائی نیز که درین جهان هست گفته اند که مبالغه در آن نباید کرد و آن را بیش از آنچه هست نباید جلوه داد. زیرا در هر حال، چنانکه ابن سینا می گوید: «این شرها بکمترین روی افتد و بیشترین خیرها غالب بوند چنانکه بیشترین کس تندرست بوند و اگر بیمار بود بیشترین آن بود که بکمترین وقت بیمار بود و هر شخصی چندانکه بتواند باقی ماندن باقی بماند و نوعها و آبادانی پیوسته باقی بود». (۴) باری هر چند نباید چندان خوش بین بود که مانند لایب نیتس و رابرت برونینگ (۵) تحقق خیر و کمال و سعادت را فقط در مقابله با شرور آلام و نقائص شمرد اما در بدبینی هم نباید چندان مبالغه کرد که مانند بودا و ابوالعلاء مرعی و هارتمان (۶) و بانسن (۷) عدم را برتر از وجود شمرد.



**مراجع** - خوانندگانی که بزبانهای اروپائی آشنائی دارند برای تحقیق و مطالعه بیشتر در دلایل و احتجاجات لایب نیتس و پیریل وولتر رجوع فرمایند بدو کتاب ذیل:

Paul Janet et Gabriel Seaille. Histoire de la philosophie. 14<sup>e</sup> edition. Paris 1958 PP 864-872. Lahr, Cours de philosophie tome II P 542

و برای وقوف بررای رابرت بر: نینگ و نقده عقیده او باین دو کتاب:

A. C. Pigou, Robert Browning as a religious teacher PP 87-91  
John S. Mackenzie, Outlines of Metaphysics P 145. London. 1929

کتاب کاندید ولتر بزبان فارسی ترجمه شده است.

در باب ابن الرائندی و ابوالعلاء معری رجوع فرمایند به:

معاهدالتنصیب ص ۷۰ و ص ۷۲ و معجم الادبیه ص ۱۲۵ و ۱۳۵ ج ۳ - و ماخذ عدیده دیگر برای آراء دهریه و محمد بن زکریای رازی مراجعه شود به:

رسائل رازی - ج اول گرد آورده پل کراس چاپ مصر ص ۱۷۹ و ص ۱۸۰ و ص ۲۰۹

راجع بقایده عرفا و صوفیه باین دو ماخذ مراجعه فرمایند:

مقایحه الاعجاز در شرح گلشن راز شبستری تألیف عبدالرزاق لاهیجی طبع تهران ۱۳۰۱

ص ۴۳۲.

اسرارالحکم مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری چاپ تهران ص ۸ و ص ۱۱۲ و ص ۱۱۳.

درباره آراء حکماء رجوع فرمایند به:

کتاب النجاة ص ۴۶۶ تا ص ۴۷۷ و دانشنامه علائی ص ۱۶۰ چاپ تهران.